

خاطره

خاطره‌ای از تفحص شهدا

شناسایی ۳۰۰ شهید

با یک دسته گل شقایق



خواندن خاطرات عزیزانی که در تفحص شهدا شرکت دارند حکم کیمیایی است که باید همیشه آن را مرور کرد. در بخشی از این خاطرات که در خبرگزاری فارس منتشر شده، خاطره جالبی آمده است: «یکی از عملیات‌هایی که در سال ۱۳۶۱ در منطقه جنوب انجام شد، «عملیات محرم» بود. بعد از گذشت چند سال از این عملیات و خاتمه جنگ، در سال ۱۳۶۹ گروهی از نیروهای تفحص بر آن شدند که برای پیدا کردن پیکر مطهر شهدا وارد این منطقه شوند. اما موانع سخت به جای مانده از جنگ، کار آنها را با مشکل مواجه کرد. آنها هرروز در این منطقه عملیاتی در جست‌وجوی پیکر شهدا بودند اما توفیقی نیافتند. در روز هفتم که برابر با روز نیمه‌شعبان بود، آخرین روزی بود که اجازه فعالیت داشتند و چون پیکر شهیدی را تفحص نکردند باید کار را متوقف می کردند. نزدیک غروب شهید علیرضا غلامی که در سال ۱۳۷۶ در جریان تفحص منطقه فکه به شهادت رسید، همانند دیگر اعضای گروه تفحص که نامید نشده بود، در آن بیابان برهوت و خشک چشمش به ۴۵ شقایق افتاد که بر خلاف جاهای دیگر که تک تک می‌رویند، در آنجا دسته‌ای و کنار هم روئیده بودند. غلامی به سمت آن گل‌ها رفت که برای چپه‌های معراج به‌عنوان عیدی ببرد. وقتی خواست گل را باریشه در بیاورد، متوجه شد که ریشه شقایق از جمجمه یک شهید روئیده است. شهید پلاک هویت هم همراه داشت. با تفحص پیکر شهید مهدی منتظرالقائم، مجوز داده شد که در آن منطقه به تفحص ادامه دهند و به‌دنبال آن ۳۰۰ شهید در آن منطقه شناسایی شد.»

خبر

باغ موزه دفاع‌مقدس منتشر می‌کند؛

خاطرات خلبان اخراجی

«خلبان صدیق: خاطرات امیر خلبان آزاده محمد صدیق قادری» اثر محمد قبادی توسط باغ موزه دفاع‌مقدس منتشر می‌شود. امیر قادری را پس از انقلاب ۳۰بار از ارتش اخراج کردند، اما در جنگ حماسه آفرید و ماجرای زندگی‌اش در این کتاب خواندنی است.

همچنین نویسنده این کتاب، محمد قبادی یکی از تاریخ‌پژوهان سرشناس و با دانش و از متخصصان در حوزه تاریخ شفاهی است که تاکنون کتاب‌های مهمی چون «پاسیاد پسر خاک: زندگی و زمانه حجت‌الاسلام سیدعلی اکبر ابوترابی‌فرد»، «انقلاب و دیپلماسی: خاطرات دکتر سیدمحمد صدر»، «یادستان دوران: خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین مهدادی خامنه‌ای»، «خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسین بهجتی (شفق)» و «در تکاپوی دانش: پژوهشی در فرایند گسیل دانشجویان ایرانی به اروپا (۱۳۰۷ –۱۳۹۹ش)» را در کارنامه علمی خود دارد.

او در تازه‌ترین پروژه تاریخ شفاهی خود به سراغ یکی از شخصیت‌های اثرگذار و در عین حال تاکنون گمنام سال‌های دفاع‌مقدس رفته و خاطرات او را کتاب کرده است؛ کتابی که به‌زودی توسط انتشارات باغ موزه دفاع‌مقدس در دسترس مخاطبان قرار خواهد گرفت.

خبر

تبیین واقع‌بینانه

پذیرش قطعه‌نامه ۵۹۸

بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع‌مقدس با گرامیداشت سی‌وچهارمین سالروز پذیرش قطعه‌نامه ۵۹۸ در بیانیه‌ای اعلام کرد: «تبیین واقع‌بینانه دفاع‌مقدس و چرایی پذیرش قطعه‌نامه ۵۹۸ که تداوم حرکت پویای انقلاب اسلامی و فراهم‌سازی بسترهای پیشرفت و تعالی کشور را در پی داشته است، باید در دستور کار همه دستگاه‌ها قرار گیرد.» به گزارش مهرشهری از بنیاد، مقاومت و دفاع‌مقدس ۱۰ساله ملت ایران را گنجینه‌ای از رشمنند و عبرت آموز برای یاری‌بخشی میهن اسلامی در گذر دشواری‌ها و سخت و حوادث بزرگ و سرنوشت‌ساز پیش‌رو دانست. در ابتدای این بیانیه آمده است: «با گذشت ۴۴سال از پذیرش قطعه‌نامه ۵۹۸ و شکل‌گیری روند پایان رسمی جنگ تحمیلی هشت‌ساله استکبار جهانی علیه انقلاب اسلامی که یکی از نقاط عطف تحولات دهه ۶۰به‌شمار می‌رود، بازخوانی و تبیین چرایی و چگونگی جنگ تحمیلی و مقاومت تاریخی و تحسین‌برانگیز ملت بزرگ ایران اسلامی، همچنان از موضوعات ضروری و اجتناب‌ناپذیری است که باید با دقت و واقع‌بینی مورد کاوش و تحلیل قرار گیرد. دفاع‌مقدس هشت‌ساله ملت سلاجشور ایران اسلامی در یک جنگ تمام‌عیار بین‌المللی که به سرکردگی رژیم تروریست‌پرور آمریکا و حمایت و پشتیبانی دولت‌های مدعی حقوق بشر و همراهی کشورهای مرتجع منطقه‌ای برای نابودی انقلاب اسلامی و فروپاشی نظام جمهوری اسلامی و سلطه‌مجدد بر ملت ایران طراحی شده بود، به‌رمز (آه) و محاسبات شوم و پوچ دشمنان، به نقطه درخشش ایران اسلامی و بسط و نفوذ «گفت‌مان انقلاب اسلامی» و توسعه «یادری و مقاومت» در منطقه و فراتر از آن در جغرافیای سلطه‌پذیری تبدیل شد.» در ادامه این بیانیه به عبرت‌ها و پیامدهای جنگ تحمیلی هشت‌ساله استکبار جهانی علیه ملت مقاوم و بی‌دار ایران اسلامی اشاره شده است.

ایتارومقاومت



دیدم که جانم می‌رود

پای صحبت‌های همسر دانشمند هسته‌ای، شهید «داریوش رضایی نژاد» در سالروز شهادتش

بیندازد دلشوره می‌گفتم. این اواخر تلفن‌های مشکوک زیاد داشت. از او اطلاعات می‌خواستند و حتی رقم خوبی هم به او پیشنهاد می‌دادند. البته روزهای آخر دیگر خبری از پیشنهاد رقم‌های بالا نبود و فقط تهدیدیش می‌کردند. آخر سر هم زهر خودشان را ریختند.»

روزی که داریوش ترور شد

بانو و همسرش هر دو یک جاکار می‌کردند. عصر هم به‌دنبال آرمیتا می‌رفتند تا او را مهد بیاورند. آن روز هم طبق معمول همسرا با آرمیتا به خانه آمدند. وقتی داخل کوچه شدند بانو مردی را دید با شری انبوه و عینک دودی که به درخت تکیه داده است. داریوش خودرو را جلوی در متوقف کرد تا وارد پارکینگ شود. بانو هم داشت مجله آسپزی که داریوش برایش خریده بود ورق می‌زد. مرد خودش را به ماشین چسباند بانو سرش را از روی کنجکای بالا آورد و صدای شلیک گلوله همه وجودش را لرزاند. نه یکی نه ۲تا که تعدادش زیاد اذت. خشکش زده بود. نمی‌دانست چه باید بکند فقط جیغ می‌کشید و کمک می‌خواست. او آنقدر نگران همسرش بود که آرمیتا را از یاد برده بود. خودش هم جراتش زیادی برداشته بود اما دردی حس نمی‌کرد. همسایه‌ها آمبولانس خبر کردند او همراه داریوش راهی بیمارستان شد. از پرستار حال مردش را پرسید. دوست داشت جواب خوبی بشود اما پرس‌ستار گفت: «متأسفم» این جمله انگار پتکی شد به سرش. او آن روز سخن را یادآور می‌شود: «داریوش قرار بود تا چند هفته بعد از پایان‌نامه دکتری خود دفاع کند. به من گفت متنی آماده کردم که در روز دفاع می‌خوانم. پایان‌نامه‌ام را به تو تقدیم کرده‌ام. هر چه اصرار کردم برابرم نخواند با شهادتش این حسرت به دلم ماند. تا اینکه یک روز گیشش را باز کردم و فلشی را دیدم. آن را به لپ‌تاپ زدم. اطلاعات پایان‌نامه‌اش می‌آمد اضطراب همه جانش را می‌گرفت. او بارها متوجه شده بود تلفن‌های مشکوکی به همسرش می‌شود. اما سعی می‌کرد به روی خود نیاورد. می‌گوید: «هر بار که زباله‌ها را می‌برد تا مخزن

آرمیتا: الهه زندگی‌شان

سال ۸۷بود که آرمیتا به دنیا آمد؛ شد «الهه پاک و مقدس» زندگی‌شان. داریوش وابستگی زیادی در آرمیتا داشت. بانو تعریف می‌کند: «یک بار برای انجام کاری به شیراز رفته بود. قرار بود چند روز آنجا بماند اما یک شب دیدم به خانه آمد گفت دلم برای آرمیتا تنگ شده بود. این همه راه آمده بود آرمیتا را ببیند. کلی با او بازی کرد. صبح هم دوباره راهی شیراز شد. تا قبل از به دنیا آمدن آرمیتا می‌گفت شهره تو همه زندگی من هستی. اما با تولد آرمیتا همه زندگی‌اش شد آرمیتا. می‌گفت اول آرمیتا بود است. عاشقانه دوستش داشت.»

تلفن‌های مشکوک

شهید رضایی‌نژاد با اینکه در زندگی آرامش را به همسرش هدیه داده بود اما بانو همیشه نوعی نگرانی را تجربه می‌کرد. وقتی داریوش تلفنش را جواب نمی‌داد یا اینکه دیر به خانه می‌آمد اضطراب همه جانش را می‌گرفت. او بارها متوجه شده بود تلفن‌های مشکوکی به همسرش می‌شود. اما سعی می‌کرد به روی خود نیاورد. می‌گوید: «هر بار که زباله‌ها را می‌برد تا مخزن



مژگان مهرابی روزنامه‌نگار

برده بود که همسرش از سوی عوامل تروریستی تهدید می‌شود. این راه هم می‌دانست که جان همسرش در خطر است. هر بار که دلوآپسی و نگرانی به سراغش می‌آمد سعی می‌کرد به‌خود دل‌داری دهد. اما حالا ماجرای رقم خورده بود که بیانش بعد از ۱۱سال هنوز هم برای او سخت است؛ برای شهره پیرانی، همسر شهید داریوش رضایی نژاد، دانشمند جوانی که برای پیشرفت علمی کشور و استقلال ایران خدمات ارزنده‌ای کرد و سرانجام به خاطر ارزش‌های ملی و اینکه نمی‌خواست راز هسته‌ای کشور را با دشمن در میان بگذارد، از سوی عوامل صهیونیستی به شهادت رسید. او سومین شهید هسته‌ای کشور است که در یک حادثه تروریستی در اول مرداد سال ۱۳۹۰ در تهران در مقابل دیدگان همسر و فرزند خر‌دانش (آرمیتا) به ضرب گلوله به شهادت رسید. در سالروز شهادتش پای صحبت دکتر شهره پیرانی، همسرش، می‌نشینیم.

از روزی که داریوش شهید شد ۱۱سال می‌گذرد؛ ۱۱سال بی‌او زندگی کردن برایش سخت است؛ خیلی سخت. برای اینکه به خودش دل‌داری دهد همه دیوارهای خانه را مزین کرده به عکس‌های داریوش. خودش می‌گوید: «بعضی اوقات چنان دلنگ داریوش می‌شوم که آرزو می‌کنم ای کاش می‌شد آن کلید به در می‌انداخت و می‌آمد تو.» اما نمی‌شود. این فقط رؤیایی است که او در سر می‌پروراند. اما به یک چیز یقین دارد و اینکه داریوش همیشه در زندگی ۴نفره او و دخترشان آرمیتا حضور دارد. همین دلخوش‌اش می‌کند، از آشنایی خودش با داریوش می‌گوید: «هن و داریوش اهل آبدانان استان ایلام هستیم. ماجرای آشنای ما به دوران دانشجویی‌مان بر می‌گردد. من با برادر داریوش هم‌کلاس بودم. علوم سیاسی دانشگاه تهران می‌خواندیم. داریوش هم مهندسی برق دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی. از طریق برادرش به من پیشنهاد ازدواج داد. من هم با پدرم در میان گذاشتم. پدرم موافقت کرد چون داریوش را می‌شناخت؛ دانش آموزش بود. برای همین قرار شد به خواستگاری بیایند.»

روز خواستگاری امکانی مهیا شد تا عروس و داماد با هم صحبت کنند و او خلق و خوی هم ببرسند. در همان جلسه داریوش حرف‌هایی را زد که به مذاق عروس خوش نیامد. بانو ماجرای آن روز را تعریف می‌کند: «داریوش نخستین حرفی که زد اینکه دوست دارم همسرم خانه‌دار باشد. من هم جواب دادم خب پس اشتباهه آمدی. بعد گفت دوست دارم چادر بپوشی. گفتم این کار را نمی‌کنم. من آن زمان چادری نبودم و کار را نمی‌پایند»

هر روز قبل از شهادت داریوش رضایی‌نژاد چه اتفاقی افتاد؟

داریوش! هنوز نگفته‌ایسار دارم

در حاشیه بخش فیلم سسینمایی «هناس» که مروری بر زندگی عاشقانه شهید رضایی‌نژاد است، شهره پیرانی، همسر شهید از ناگفته‌هایی پیرامون همسرش برده برداشت و در صفحه مجازی‌اش از تلاش‌های این دانشمند برای پیشرفت صنعت هسته‌ای کشور سخن به میان آورد؛ «سه‌شنبه است ۲۸ تیر ۹۰. هرروز پیش از شهادت ساعت همیشگی نیمه‌های خانه. من مشوش‌نکند اتفاقی برای افتاده به‌خصوص که تلفن همراهش هم خاموش است. آرمیتا‌دبه نایبه‌په‌انته‌ای‌رامی‌گیرد. همین بیشتر کلافه‌ام می‌کند. همان جاسوس واگو‌به‌های‌دهنیم‌با خودم می‌گوییم اگر اتفاقی برای داریوش بیفتد من چکار کنم با این همه وابستگی آرمیتا به داریوش. مگر می‌شود بچه کنار بیاید؟

بعد از ساعت پیمایی از تو در پاسخ پیامکم در یافت می‌کنم. نوشته‌ای پیش... (اسم رمز توست برای دکتر عباسی رئیس وقت سازمان انرژی اتمی، به کردی) بوده‌ای داری میایی سمت خانه. خیالم کمی راحت می‌شود. می‌رسی می‌پرسم چه بی خبر رفتی؟ می‌گویی فرصت نبود خبرت کنم. دکتر از من و مهندس... (یکی از همکارانت) خواسته بود برویم. آنجا از ما خواست ساتنر فیزیو‌هایی که سازمان انرژی اتمی از کشور... خریده بود را بازاررسی کنیم. اینجا تو که کمتر هیجان زده می‌شوی صدايت پر از هیجان می‌شود. می‌گویی در بررسی ستوجه شدم در بدنه دانش نام‌راه به فکر فرو بروم؛ طوری که آرمیتا هم متوجه شد فکرم بیقرار حرف‌های تعبیه شده بود که هنگامی که آنها در دور بالا بچرخند منفرج شوند و زنجیره انفجاری ایجاد کند. تو آن

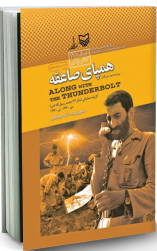
بمب‌های کوچک را کشف کرده بودی و جلوی یک خرابکاری عظیم در صنعت هسته‌ای را گرفته بودی داریوش. کی؟ در دست‌شور پیش از شهادت همان موقع که تازه اقدامات خرابکارانه در صنعت هسته‌ای را همراه با ترور دانشمندان هسته‌ای آغاز کرده بودند. می‌خواستم مثل همه سال‌های گذشته پس از تواز خبر بازگو کردن این یکی هم بگذرم. اما نیمه شب گذشته کسی برایم کلبی فرستاد از آدم‌های همیشه متوقع. اسب‌هم در افطار حوزه هنری صحبت «هناس» شد با دوستان. همین باعث شد نام‌راه به فکر فرو بروم؛ طوری که آرمیتا هم متوجه شد فکرم متغول است. نمی‌دانم چرا تا زگی‌ها فکر می‌کنم هرگز فراموش نکردنشان را نخواهم یافت. می‌دانی به چه دلم خوش است. به اینکه شاید جای مستندسازی شده باشد و نیاز به گفتن من نباشد. ولی بی‌گمان تاریخ و نسل‌های بعدی با دید بنیادسازان تان. هر روز روز توست. روز‌ها و مناسبت‌ها به‌لانه‌اند برای آنکه بخواهم از تونوبیسم. حال پس و پیش می‌شوند چه اهمیتی دارد؟»



معرفی کتاب

حامد یزدانی؛ روزنامه‌نگار

همپای صاعقه



حسین بهزاد و گلعلی بابایی، کارنامه‌ای تاریخی و مستندی از شکل‌گیری لشکر ۲۷محمد رسول‌الله(ص) در مقطع زمانی عمده جنگ تحمیلی، از ابتدای دی‌ماه ۱۳۶۰تا اواخر تیرماه سال ۱۳۶۱ را در کتابی با عنوان «همپای صاعقه» به چاپ رسانده‌اند موضوع اصلی این کتاب شرح مستند مراحل آغازین تأسیس تیپ نظامی محمد رسول‌الله(ص) است و نقش این تیپ را در ۴ عملیات بزرگ بیان می‌کند. این اثر که توسط انتشارات سوره مهر چاپ شده، بر گزیده ششمین جشنواره انتخاب بهترین کتاب دفاع‌مقدس در رشته پژوهش است. مقام معظم رهبری در قسمتی از تقریظ‌شان بر این کتاب نوشته‌اند: «این یک کتاب منبع بسیار غنی و ارزشمند است که از آن می‌توان ده‌ها کتاب و فیلم‌نامه و زندگینامه استخراج کرد. لحظات و حالات ثبت شده در سراسر این کتاب، همان ظرافت‌های حیرت‌انگیزی است که از مجموع آن، تابلوی پرشکوه و با عظمت عملیاتی چون فتح‌المبین و بیت‌المقدس پدید آمده و برترین‌های هنر جهاد و ایثار و شجاعت و ابتکار را در مجموعه نمایشگاه بی‌نظیر هنرهای انقلاب اسلامی، نشان می‌دهد. این مردان بزرگی که نام آنها بسی آسان بر زبان و دل غافل ما می‌گذرد، از جنس همان اخوان حمیم و صفا و فرسان هیچ‌کند که سیدشهبیدان سلام‌الله علیه آنها را با عظمت و سوز و مهر، مخاطب ساخت و از فقدان آنان غمگین بود. سلام خدا و بندگان بر گزیده و فرشتگان و رسولان او! نثار روح مطهر آنان باد.»

در بخشی از کتاب همپای صاعقه می‌خوانیم:

«حسن باقری -فرمانده قرارگاه عملیاتی نصر -در خصوص اقدام نیروهای تیپ ۲۷در این مرحله از عملیات می‌گوید: «نیروهای ما، با استعداد خیلی زیادی توانستند واحدهای خودی را از رودخانه کارون عبور بدهند و هم‌زمان با تارکی هوا، بلافاصله حرکت‌شان را شروع کنند. این پیاده‌روی به مسافت بیش از ۳۰ کیلومتر در غرب کارون که طی مرحله اول عملیات انجام گرفت، از جمله معجزات و امدهای غیبی این مرحله از حمله بود. انسان اگر در روز بخواهد در این دشت صاف و فاقد عارضه فاصله ۱۰ کیلومتر را بدون داشتن نقطه و نشانی معین برود، راه را گم می‌کند. روز‌ها که ما در این حد فاصل تردد می‌کنیم، برادرانی هستند که با وجود اشراف بر نقشه گم می‌شوند، ولی خوانند لطف کرد که برادران رزمنده ما توانستند از شب در دل تاریکی با شناسایی‌های دقیقی که قبلاً انجام داده بودند، حتی از جاده اسفالت‌آهواز -خرمشهر هم رد بشوند و در آنجا با لشکر عراق که نیروی احتیاط بود، درگیر شد. بیش از ۵۰ در صد واحدهای آن را نمی‌دیم. این از نظر نظامی خیلی حائز اهمیت است و شاید مستشاران نظامی خارجی هم نتوانند توان و جرأت طر‌ح‌ریزی چنین عملیاتی را تحلیل کنند.»

معرفی مستند

ننه سکینه



مستند «ننه سکینه» روایتگر زندگی بانو سکینه جمشیدی است که از بانوان جهادگر پشت جبهه در شهرستان «محلات» است. این بانوی بر تلاش روستایی که فرش‌بافی و کشاورزی می‌کند، با وجود معلول بودن همسرش، ۴فرزند خود را به جبهه می‌فرستد.

رشات‌های ننه به اینجا ختم نمی‌شود و در دوران دفاع‌مقدس، همراه زنان روستا، روز‌ها برای رزمندگان نان می‌پزد و شب‌ها برای تنها‌نماندن زنانی که همسرانشان در جبهه هستند، به نزد آنها می‌رود. پس از مدتی، سپاه پول‌اندکی را به ننه هدیه می‌دهد اما او عین پول را به جبهه کمک می‌کند.

این مستند به کارگردانی مریم‌السادات مؤمن‌زاده در دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب تهیه شده و تماشای آن می‌تواند شما را با گوشه‌ای از ایثار و حمایت مردم از رزمندگان آشنا کند.

معرفی فیلم

کودک و فرشته



کودکان و نوجوانانی که به تماشای فیلم‌های جنگی علاقه دارند، می‌توانند فیلم «کودک و فرشته» که روایتی از مقاومت مردم خرمشهر در روزهای اول جنگ ایران و عراق است را تماشا کنند. ماجرای این فیلم به روز تابستان سال ۱۳۵۹ مربوط است. فرشته و خانواده‌اش آمده می‌شوند تا در جشن عروسی یکی از اقوام نزدیک شرکت کنند اما غرش صدای هواپیماهای جنگنده‌ای که از مرز عبور کرده‌اند موجب می‌شود که پدر فرشته تصمیم بگیرد از خیر عروسی خواهرش بگذرد و خانواده‌اش را از مهلکه نجات دهد. فرشته در شهری که حالا توسط دشمن اشغال شده، در گیر ماجراهای بسیاری می‌شود. او جان پسر بیچاهای هم‌سن برادرش را می‌دهد و با جسد برادرش که شهید شده مواجه می‌شود. مسعود نقاش‌زاده، کارگردانی فیلم را بر عهده دارد و افشین هاشمی، سیم‌خضر آبادی، سودابه بیضایی، شبنم مقدمی، قاسم زارع و مونا احمدی از بازیگرانی هستند که در این فیلم ایفای نقش می‌کنند. این فیلم برنده ۷ جایزه از مراسم تجلی اراده ملی بیست‌و‌هفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر شد. همچنین ۵ جایزه از بیست‌وسومین «جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودک‌کان و نوجوانان» از جمله بهترین فیلم بلند آسیایی و بهترین فیلم ایرانی را کسب کرد.